

 10.30497/IRJ.2022.76402

*B i-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence"
Vol. 11, No. 1 (Serial 21), Autumn 2022 and Winter 2023*

The Jurisprudential Policy of Twelvers in Selling Military Weapons to Foreigners with Emphasis on Imam Khomeini's Point of View

Ehsan Ahangari *

Received: 11/05/2022

Accepted: 05/08/2022

Abstract

The sale of military weapons to foreigners, which is considered in jurisprudence as the sale of weapons to the enemies of religion, has been the focus of jurists since the beginning of the formation of jurisprudence. Regarding its permissibility or non-permissibility, some have attributed up to eight opinions to the twelvers jurists, of which three are the most important. A group that believes in absolute sanctity has issued a fatwa, a group has distinguished between a state of peace and a state of war, and has ruled that the former is permissible and the latter is sacred. Each of the above two groups have based their views on narrations. And the third point of view is the view that Imam Khomeini had on the issue, and based on his government approach, he considered this issue to be subject to the opinion of the Islamic government, which should take a position based on the general interests of the society, and in cases where the sale of these weapons is expedient, it is permissible to sell them. And in cases where there is corruption involved, selling it is forbidden. Therefore, neither peace nor war is the subject of judgment. On this basis, there is a difference between the jurists regarding the status of the issue, and the more correct view is that this transaction is null and void if it is legally forbidden.

Keywords

Weapons; Selling; Enemies of Religion; Peace; War.

*Assistant Professor, Jurisprudence and Fundamentals of Law at Imam Sadiq University.
ehsanahangari@gmail.com.

سیاست فقهی امامیه در فروش تسلیحات نظامی به بیگانگان با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (رحمت‌الله علیه)

احسان آهنگری*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

فروش تسلیحات نظامی به بیگانگان که در فقه با عنوان بیع سلاح به دشمنان دین طرح شده، از دوره‌های آغازین شکل‌گیری فقه مورد توجه فقها بوده است. درباره جواز یا عدم جواز آن برخی تا هشت دیدگاه را به فقهای امامیه نسبت داده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها سه نظر است. گروهی به حرمت مطلق فتوا داده و گروهی میان حالت صلح و حالت جنگ تفاوت قائل شده و در اولی حکم به جواز و در دومی حکم به حرمت داده‌اند. هریک از دو گروه فوق، روایاتی را مستمسک دیدگاه خود قرار داده‌اند. دیدگاه سوم، نگاهی است که امام خمینی (رحمت‌الله علیه) به مسئله داشته و بر اساس رویکرد حکومتی خود این مسئله را منوط به نظر حکومت اسلامی دانسته است که باید بر اساس مصالح عمومی جامعه اتخاذ موضع کند و در مواردی که فروش این تسلیحات مصلحتی در پی دارد، فروش آن جایز و در مواردی که مفسده‌ای بر آن مترتب باشد، فروش آن حرام است. لذا نه صلح موضوع حکم است و نه جنگ. بر همین مبنا، حکم وضعی مسئله نیز میان فقها اختلافی است و دیدگاه صحیح‌تر، بطلان این معامله در صورتی که شرعاً حرام باشد.

واژگان کلیدی

سلاح؛ بیع؛ دشمنان دین؛ صلح؛ جنگ.

* استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.
ehsanahangari@gmail.com

مقدمه

دین مبین اسلام، دین صلح است و از این موضوع دفاع می‌کند. حتی اگر به جهاد نیز امر می‌کند، از باب رفع موانعی است که طواغیت روزگار بر سر راه هدایت ملت‌ها قرار داده‌اند و مانع شنیدن ندای اسلام شده که همانا ندای فطرت است. افزون‌براین، اسلام مخالفتی با برقراری روابط صلح‌آمیز با سایر ملت‌ها ندارد و اساس این روابط را بر قاعده عدالت و نفی ظلم مبتنی می‌سازد. قرآن به مسلمانان امر می‌کند که حتی دشمنی با قومی را نباید دستاویز کینه‌جویی قرار دهند و از دایره عدالت خارج شوند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده/۸).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند! عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است! و از (معصیت) خدا پرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید باخبر است!

اصول این روابط و تعیین کیفیت رفتار در این حوزه با فقه اسلامی است؛ زیرا فقه اسلامی تنها برای افعال مکلفان تعیین تکلیف نکرده، بلکه بخش عظیمی از فقه تعیین نوع رفتار حکومت دینی است. یکی از مسائلی که در این باره توجه فقها را به خود جلب و در زمینه آن ابراز عقیده کرده‌اند، مسئله بیع ابزارآلات جنگی به غیرمسلمانان یا دشمنان دین است. مسئله بیع سلاح به دشمنان دین در کتب فقهی در بخش مکاسب محرمة طرح شده است و فقها بر اساس روایاتی که در بدو امر دلالتی ناهمگون دارند، آرای گوناگونی در آن طرح کرده‌اند. نگاه غالب فقها به این امر به ظواهر روایات بوده است و با موضوع قرار صلح و جنگ برای جواز یا عدم جواز فروش سلاح، به افتا پرداخته‌اند. در این زمینه سؤالات چندی قابل توجه و بررسی است که عبارت‌اند از:

- حکم تکلیفی فروش سلاح به دشمنان دین چیست و جایز است یا حرام یا باید میان حال صلح و جنگ تفاوت قائل شد؟

- آیا این تنها مسئله فروش سلاح به دشمنان است که موضوعیت دارد یا اینکه معیاری وجود دارد تا بر اساس آن بتوان همه اموری را که تقویت‌کننده کفر در

برابر اسلام است، حرام دانست؟ آیا این مسئله می‌تواند در رهیابی به معیاری کلی راهگشا باشد؟

- فارغ از حکم تکلیفی، حکم وضعی این معاملات چیست و بر فرض حرمت، آیا صحیح است یا باطل؟

امام خمینی (رحمت‌الله علیه) برخلاف فقهای دیگر، مسئله را از زاویه جدیدی نگریسته که این خود بر اساس نگاه حکومتی ایشان و نوع نگاهی است که به بسیاری از مسائل فقهی دارند. ایشان روایات مسئله را نیز با نگاهی متفاوت از فقها نگریسته و با رویکردی عمیق‌تر از آنچه سایر فقها به مسئله پرداخته و تنها ظواهر نصوص را ملاک و معیار قرار داده‌اند، مسئله را بررسی کرده است.

۱. بررسی مفاهیم و واژگان

۱-۱. معنانشناسی «سلاح»

سلاح در لغت به هر چیزی که با آن می‌جنگند، اطلاق می‌شود (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص. ۲۸۶). مراد از سلاح در بحث ما هر چیزی است که در برتری نظامی کارایی داشته باشد. امام خمینی (رحمت‌الله علیه) در این مورد فرموده‌اند: «گرچه فقیهان امامیه در مسئله بیع سلاح مواردی را مانند زره و... مثال زده‌اند، لکن باید توجه داشت که با رفع خصوصیت از مصادیق مذکور در متون فقهی می‌توان گفت مقصود از سلاح در متون، ابزاری می‌تواند باشد که امروزه برای جنگ و دست‌اندازی به دیگر سرزمین‌ها استفاده می‌شوند و به مقتضای زمان متفاوت و بنا بر عرف دفاعی زمانه می‌توان مصادیق آن را تطبیق کرد. لذا سلاح‌های قدیمی که در نبردهای امروزی کارایی ندارند و چه بسا دولت‌ها برای مقاصد غیرنظامی آن را نگهداری می‌کنند، در فروش آن به دشمنان دین بحثی نیست و احکام تجارت اسلحه آن را دربر نمی‌گیرد؛ چه آنکه در واقع سالبه به انتفای موضوع بوده و وصف مذکور برای حرمت از آن‌ها منقضی شده است» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۲۹). بنابراین، مراد از سلاح مطلق چیزهایی که بر آن سلاح صدق می‌کند، نیست، بلکه موضوع بحث هر چیزی است که بالفعل بر آن سلاح صدق کند که این هم به حسب زمان تفاوت پیدا می‌کند و چه بسا چیزی در زمانی سلاح جنگ باشد و در زمانی سلاح به شمار نرود. برای مثال، در زمان‌های گذشته سنگ‌های به‌خصوص و

فلاخن و چوب، آلت جنگی به شمار می‌رفت و در زمان پس از آن امور مذکور دیگر سلاح جنگی نبود و به‌جای آن از اشیای دیگری مانند نیزه و شمشیر و زره و منجنیق و... به‌عنوان سلاح جنگی استفاده می‌شد. در زمان ما نیز این اشیا سلاح جنگی نیست، بلکه از سلاح‌های پیشرفته امروزی استفاده می‌شود. براین‌اساس، اگر بعضی از دشمنان دین و اهل حرب در پی به دست آوردن سلاح‌های قدیمی از جهت عتیقه بودن آن باشند، مسئله از محل بحث خارج است و فروش آن اشکالی ندارد (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۲۶).

گرچه عنوان سلاح در روایات، منصرف است به تجهیزات و فناوری‌هایی که مستقیم در مبارزه و جنگ کاربرد دارد، ولی نگاه به واقعیت‌های خارجی و نقش تعیین‌کننده ابزارهای غیرنظامی در پیروزی‌ها و شکست‌ها به‌ویژه در جنگ‌های امروزی سبب شده است امام‌خمینی (رحمت‌الله علیه) دایره سلاح را گسترش دهند و هر آنچه را در برتری نظامی دشمن کارایی داشته باشد، جزو ابزار جنگی بشمارند و فروش و انجام دادن آن‌ها را حرام بدانند.

«بل لا یبعد التعدی من بیع السلاح الی بیع غیره لهم مما یكون سببا لتقویتهم علی اهل الحق کالزاد والراحلة والحمولة و نحوها» (خمینی، بی تا، ج ۱، ص. ۴۹۶).

براین‌اساس، امام (رحمت‌الله علیه) قبل و بعد از انقلاب اسلامی، فروش نفت و هر معامله‌ای را که به تواناسازی بنیان اسرائیل بینجامد، حرام می‌دانند و می‌فرمایند: تا زمانی که این ماده فساد در منطقه وجود داشته باشد، این حکم باقی است!

بنا بر آنچه بیان شد، سلاح در بحث ما به هر چیزی که موجب تقویت قوای نظامی شود، اطلاق می‌شود و لذا شامل فناوری نظامی نیز می‌شود.

۲-۱. معناسازی «دشمن»

گستره مفهوم «اعداء الدین» همه کافران و غیرمسلمانان را دربرمی‌گیرد، ولی این فهم لغوی در اینجا مراد نیست، بلکه هدف از آن کسانی هستند که توان نظامی آنان برای بیضه اسلام و نظام اسلامی خطرناک است. دامنه همکاری نظامی نباید به توانمندی آنان بینجامد و اسلام به دست خود مسلمانان ناتوان شود. این معیار اصلی در فروش سلاح به دشمن است. پس فرقی نمی‌کند با آن دشمن در حال جنگ باشیم یا صلح. چه بسا

دولت غیرمسلمانی با ما قرارداد صلح امضا کرد، ولی پنهانی به آمادگی رزمی رو آورد تا پس از صلح به مسلمانان هجوم آورد. در چنین حال و روزی، اجازه نداریم به بهانه صلح به آن‌ها سلاح و تجهیزات نظامی بفروشیم، ولی اگر طرف تجارت غیرمسلمانانی باشند که در ذمه نظام اسلامی زندگی می‌کنند مانند کافرانی که در ذمه قدرت پیامبر (صلوات الله علیه) بودند و آن حضرت در مواردی از ایشان استفاده نظامی می‌کرد یا اهل ذمه یا دولت کافری که در طول سال‌ها صداقت و امانت آن در همگامی و اعانه با مسلمانان تجربه شد یا سست کردن بنیه‌های آن به سست کردن نظام اسلامی بینجامد، فروش سلاح به این افراد اشکالی ندارد و چه بسا ضرورت ما را مجبور کند تا به ایشان کمک نظامی کنیم (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۲۹).

افزون بر کافران معاند و طاغی علیه حاکم اسلامی، مسلمانانی که با نظام شایسته اسلامی بجنگند نیز دشمن دین شمرده می‌شوند و فروش سلاح و تجهیزات نظامی به آنان جایز نیست؛ چه مخالفت در شکل توطئه و شورش و نافرمانی انجام گیرد مانند شورش معاویه علیه نظام اسلامی امیر مؤمنان (علیه‌السلام) و چه در شکل دیگر. قطاع‌الطریق و راهزنان که امنیت مردم را به خطر اندازند نیز دشمن دین به شمار می‌آیند (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۴۹۶). برخی از فقها شمول عنوان مذکور نسبت به راهزنان را اگرچه مسلمان باشند، از این جهت دانسته‌اند که این گروه به اعتبار مخالفتی که با حکومت اسلامی دارند، عدو دین به شمار می‌آیند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۱۷). برخی دیگر نیز با استناد به قاعده حرمت اعانه بر اثم و حرمت اعانه ظالم، شمول عنوان نسبت به راهزنان را ثابت دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص. ۲۰۹).

به این ترتیب، مثلاً بر یک یهودی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کند و تابع حکومت اسلامی است نیز عدو دین صدق می‌کند، اما بی‌تردید چنین مواردی از محل بحث خارج بوده و فروش سلاح به چنین اشخاصی مد نظر نیست (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۲۷).

۲. نگاهی به نصوص موجود در مسئله

پیش از بررسی اقوال موجود در مسئله و داوری میان آن‌ها، بایسته است نگاهی به نصوص و روایاتی که مورد استناد اقوال فقهاست، بیندازیم تا سنجش اقوال بر اساس

بینشی استوارتر صورت پذیرد. باید گفت در این باره سه دسته از روایات که ظاهری متفاوت از هم دارند، موجود است.

۱-۲. دسته اول: روایاتی که به صورت مطلق بیع را نهی کرده است

در میان روایات، دو روایت است که مطلقاً از فروش سلاح به اعداء الدین منع فرموده که عبارت‌اند از:

الف. «روایة علی بن جعفر عن أخیه موسی علیه السلام؛ قال: سَأَلْتُهُ عَنْ حَمَلِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ التَّجَارَةَ؛ قَالَ: إِذَا لَمْ يَحْمِلُوا سِلَاحًا فَلَا بَأْسَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۰۳)۲.

ب. وصیت پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): «يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ... وَوَبَّاعِ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ» (صدوق: ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۳۵۶)۳.

۲-۲. دسته دوم: روایاتی که به صورت مطلق بیع را جایز دانسته است

یکی از روایات موجود در این باب، دلالت بر جواز بیع به صورت مطلق دارد که عبارت است از:

«عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الصَّقَلِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَنِّي رَجُلٌ صَبَقْتُ أَسْتَرِي السُّيُوفَ وَابَّعْتُهَا مِنَ السُّلْطَانِ أُجْرًا لِي يَبَّعُهَا فَكَتَبَ (علیه‌السلام) لَا بَأْسَ بِهِ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۳۸۲)۴.

۳-۲. دسته سوم: روایاتی که بین حالت صلح و جنگ تفصیل قائل شده است

از میان روایات، سه روایت دلالت بر تفصیل دارد و بیع را در حالت صلح (هدنه) جایز دانسته و در حالت جنگ (مباینه) از آن منع کرده است:

الف. «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) فَقَالَ لَهُ حَكْمُ السَّرَّاجِ مَا تَرَى فِيمَنْ يَحْمِلُ السَّرُوجَ إِلَى الشَّامِ وَادَّاتَهَا فَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ بِمَنْزِلَةِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلوات‌الله) إِنْ كُنْتُمْ فِي هُدْنَةٍ فَإِذَا كَانَتِ الْمُبَايِنَةُ حَرَمَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَحْمِلُوا إِلَيْهِمُ السَّرُوجَ وَالسَّلَاحَ»^۵ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۱۲).

ب. «عَنْ هِنْدِ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنْ كُنْتُ أَحْمِلُ

السَّلَاحِ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ فَأَبِيعَهُ مِنْهُمْ فَلَمَّا أَنْ عَرَفَنِي اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ ضَقْتُ بِذَلِكَ وَ قُلْتُ لَا أَحْمِلُ إِلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ فَقَالَ أَحْمِلْ إِلَيْهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَدُوَّنَا وَ عَدُوَّكُمْ يَعْنِي الرُّومَ وَ بِهِمْ فَإِذَا كَانَتْ الْحَرْبُ بَيْنَنَا فَلَا تَحْمِلُوا فَمَنْ حَمَلَ إِلَى عَدُوَّنَا سَلَاحًا يَسْتَعِينُونَ بِهِ عَلَيْنَا فَهُوَ مُشْرِكٌ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص. ۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۱۲).^۶
ج. «عَنِ السَّرَّادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنِّي أَبِيعُ السَّلَاحَ. قَالَ: لَا تَبِعْهُ فِي فِتْنَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۱۳).^۷

این سه دسته، مجموعه روایات در زمینه بیع سلاح به دشمنان هستند که پس از ذکر اقوال فقها و در ضمن طرح دیدگاه امام خمینی (رحمت الله علیه)، به بررسی دقیق دلالت آن‌ها خواهیم پرداخت.

۳. اقوال فقها در مسئله و بررسی آن

به طور کلی، در این زمینه هشت دیدگاه در میان فقها وجود دارد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۰) که مشهورترین آن‌ها سه دیدگاه زیر است.

۱-۳. مشروع نبودن فروش سلاح به دشمنان دین مطلقاً

فقیهان بسیاری معتقدند فروش ابزارآلات جنگی به دشمنان دین حرام است و در این زمینه فرقی میان حالت صلح و جنگ و غیر آن نیست.

برای مثال، شیخ مفید می‌گوید:

«و بیع السلاح لاعداء الدين حرام و عمله لمعونتهم على قتال المسلمين» (شیخ مفید،

۱۴۱۳ق، ص. ۵۸۸)

فروش جنگ‌افزار و ساختن آن برای دشمنان دین حرام است؛ چون بدین وسیله آنان را در جنگ با مسلمانان یاری کرده‌اند.

شیخ طوسی در النهایة می‌نویسد:

«... و بیع السلاح لسائر الکفار و اعداء الدین حرام و كذلك عمله لهم و التکسب بذلك

و معونته على قتال المسلمين واخذ الاجرة على ذلك حرام» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص.

۳۶۵).

... فروش سلاح به همه کفار و دشمنان دین و نیز ساختن ابزار جنگی برای آنان و گذران زندگی از این راه و کمک به آنان در جنگ با مسلمانان و مزد گرفتن برای این کار، نامشروع است.

محقق حلی (۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳)، شهید اول (۱۴۱۰ ق، ص ۱۰۳) و خوانساری (۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۹) و شماری دیگر نیز بدون هیچ قید و شرطی فروش جنگ‌افزار به کافران و دشمنان دین را نامشروع دانسته‌اند.

۳-۱-۱. ادله قول اول

برای این دیدگاه به ادله زیر استدلال شده است.

الف. فروش سلاح به مشرکان موجب تقویت آنان علیه مسلمانان است و عقل مستقل، حاکم به قبح آن است (خویی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۸؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۴۲).

ب. آیات و روایاتی که دلالت بر عدم جواز سلطه کفار بر مسلمانان دارد مانند آیه شریفه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» و روایت «الاسلام يعلو ولا يعلو عليه» و فرازی از روایت *تحف العقول* که می‌فرماید: «او يقوى به الكفر او الشرك»؛ به این بیان که بیع سلاح به دشمنان دین حتی در حال صلح موجب اثبات سلطه برای آنان و اعتلای کلمه آن‌ها و تقویت شرک و کفر است (روحانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۱۵۵).

ج. آیاتی از قرآن کریم که دلالت بر حرمت اعانه بر اثم دارد مثل: «لا تعاونوا على الاثم والعدوان» (مائده/۲) با این شرح که فروش اسلحه به دشمنان دین از مصادیق اثم و دشمنی است. همچنین، به ادله وجوب دفع منکر استناد جسته‌اند (روحانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۱۵۷).

د. آیه شریفه مسلمانان را امر به جمع اسلحه و تهیه آن در راستای آمادگی برای مواجهه با کفار و مشرکان کرده است و جواز فروش سلاح به آنان، نقض این غرض شمرده می‌شود (خویی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۸).

روایات نیز از جمله روایات زیر در مسئله مستند قرار گرفته‌اند.

«علی بن جعفر فی کتابه عن اخیه موسی (علیه السلام) قال: سألته عن حمل المسلمین

الی المشرکین التجارة؟ قال: اذا لم يحملوا سلاحا فلا باس» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۰۳).

علی بن جعفر می‌گوید: از برادرم موسی بن جعفر درباره بردن کالا برای مشرکان نظر خواستم. وی پاسخ داد: اگر ابزار جنگی نباشد، بی‌اشکال است. شیخ صدوق از حماد بن عمرو و انس بن محمد از پدرش از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که پیامبر (صلوات‌الله علیه) به علی (علیه‌السلام) وصیت کرد: «یا علی! کفر بالله العظیم من هذه الامة عشرة ... و بائع السلاح من اهل الحرب» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۰۳). یا علی ده گروه از این امت به خدای بزرگ کافر شده‌اند... و فروشنده جنگ‌افزار به کفار جنگی است.

۳-۲- فرق‌گذاری بین زمان جنگ و صلح

این گروه از فقیهان معتقدند در وقت جنگ، فروش سلاح به کافران جایز نیست و در وقت صلح جایز است. ابن ادریس حلی می‌نویسد: «و عمل السلاح مساعدة و معونة لاعداء الدين و بيعه لهم اذا كانت الحرب قائمة بیننا و بینهم فاذا لم یکن ذلک و کان زمان هدنة فلا بأس بحمله اليهم و بيعه بهم» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۱۶).

کمک تسلیحاتی و فروش سلاح به دشمنان دین در وقت جنگ میان ما و آنان حرام است، ولی در وقت صلح، بردن اسلحه برای آنان و فروش کالای نظامی به آنان جایز است.

محقق اردبیلی (۱۴۰۳ق، ج ۸، ص. ۴۴) و صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص. ۲۰۸)، میرزای نائینی (منیة الطالب، ج ۱، ص. ۱۲) و صاحب ریاض (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص. ۱۴۱) نیز بر همین قول هستند؛ البته صاحب جواهر قائل به تفصیل است و حرام بودن فروش را بسته به یکی از دو چیز می‌داند: ۱- قصد کمک به دشمنان دین و ۲- فروش سلاح در وقت جنگ (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۲۸). شهید ثانی نیز به حال جنگ، حالت آماده شدن برای آن را نیز افزوده است. (شهید

ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۲۳؛ همو، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۱۱).

۳-۱. ادله این گروه

۱. بیع سلاح به کفار در حال جنگ اعانه بر اثم است (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۴۱).
۲. اصل جواز بیع است که بیع سلاح در حال جنگ به سبب دلیل از این اصل خارج شده است و موارد دیگر تحت اصل باقی می ماند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۹۲).
۳. اما مستند اصلی قائلان به تفکیک، روایت ابی بکر حضرمی و روایت هند سراج است که شرح آن پیش از این گذشت. وجود این دو روایت سبب شده است که فقها میان زمان صلح و جنگ فرق بگذارند و با آن روایاتی را که به نحو اطلاق دال بر حرمت است، تخصیص می زنند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۲۱۸).

۳-۳. دوران حکم بر نظرگاه حاکم اسلامی و تبعیت از مصالح حکومت اسلامی

پیش از توضیح نظر امام خمینی (رحمت الله علیه)، ذکر این مقدمه لازم است که فروش سلاح با فروش دیگر اشیا مانند چوب برای ساخت بت یا فروش انگور برای تهیه شراب تفاوت اساسی دارد؛ زیرا این دو مورد و امثال آنها هیچ ربطی به امور سیاسی ندارد و مسئله ای کلان در سطح حکومت نیست حال آنکه در مورد بیع سلاح به دشمنان امور سیاسی به روشنی تأثیرگذار است؛ زیرا مشتری آن، دولت دشمن است که در پی حيله ای برای تضعیف اسلام است. بنابراین، اصلاً معقول نیست که دولت اسلامی مصالح مسلمانان و آثار چنین معامله ای را در نظر نگیرد؛ حتی اگر این معامله در زمان صلح صورت پذیرد؛ چه رسد به آنکه در حالت جنگ به سر برند؛ زیرا اگر مفسده بیع در حالت جنگ در حال صلح نیز وجود داشته باشد، شکی در این نیست که ملاک موجود است و حکم نیز به تبع آن خواهد آمد (خزرجی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷).

امام خمینی (رحمت الله علیه) معتقدند درباره فروختن و نفروختن سلاح به غیرمسلمانان و کافران، دولت اسلامی باید تصمیم بگیرد که آیا فروختن یا نفروختن به صلاح امت اسلامی است یا خیر؟ آیا زمینه ها و نیازهای روز جهان، چنین اجازه ای را می دهد یا خیر؟ ایشان می فرمایند: فروختن و نفروختن سلاح به کافران و... حکمی

قطعی که در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان باشد، ندارد. هر زمانی برابر نیازهای زمان و مکان حکمی بر آن بار است. نظام دولت مشروع دینی اگر تشخیص داد در صورت فروش اسلحه به کافران، بنیه نظامی آنان نیرو و توان می‌گیرد و این سبب می‌شود مسلمانان در ضعف قرار بگیرند، آن را ممنوع می‌کند و اگر خطری در میان نبود، فروش آن را اجازه می‌دهد و در این کار فرقی میان زمان صلح و جنگ نخواهد بود.

«... ان هذا الامر من شئون الحكومة و الدولة و ليس امراً مضبوطاً بل تابع لمصلحة اليوم و مقتضیات الوقت» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۲۸).

فروش سلاح به دیگران از شئون و مسئولیت‌های حکومت و دولت است. این کار برنامه‌ای دگرگون‌ناپذیر نیست، بلکه پیرو مصلحت روز و نیازهای زمان است. در جای دیگر می‌نویسند: این مسئله از امور سیاسی است که تابع مصالح روز است و گاه مصالح مسلمانان در این است که سلاح به کفار فروخته یا حتی به صورت مجانی به آنان داده شود (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۲۷).

در توجیه این سخن می‌توان گفت امور سیاسی که به شئون حکومت مربوط می‌شود، از جمله اموری است که در حوزه متغیرات است که با شرایط و مقتضیات زمان گوناگون می‌شود و تصمیم‌گیری متفاوتی را در هر زمان می‌طلبد. به تعبیر دیگر، غالب امور سیاسی و حکومتی صورت ثابتی ندارد و تشریح حکم ثابت و جاودانه در مورد آن ممکن نیست، بلکه حکومت باید در هر زمان با توجه به مصالح اسلام و مسلمانان و اهداف اساسی شارع تصمیم‌گیری و عمل کند.

ایشان در کتاب *تحریر الوسيلة* نیز مصالح مسلمانان و زمان را در فروش سلاح به دشمنان دین مناط اصلی می‌دانند و می‌نویسند: این کار مهم و حساس در حوزه اختیارات والی و زمامدار مسلمانان است و دیگران در آن حق دخالت ندارند:

«فلا بد من بیعه من مراعاة مصالح الاسلام و المسلمین و مقتضیات اليوم و الامر فیه موکولٌ الی نظر والی المسلمین و لیس لغیره الاستبداد بذلک» (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۴۹۶).

در فروش سلاح باید مصالح اسلام و مقتضیات روز را در نظر گرفت و تصمیم‌گیری در این مورد موکول به نظر حاکم اسلامی است و دیگران نمی‌توانند در

این باره تصمیم‌گیری کنند.

در میان فقهای معاصر، نظر سید عبدالاعلی سبزواری نزدیک‌ترین نظر به دیدگاه امام به شمار می‌آید. ایشان مناط جواز یا عدم جواز فروش سلاح را تقویت باطل می‌دانند؛ به این معنا که هرگاه فروش سلاح موجب تقویت باطل شود، جایز نیست و هر زمان چنین نباشد، جایز است. وی در این زمینه می‌گوید:

«یحرم کل ما یوجب تقویة الباطل علی الحق بأی نحو کان، و لو بیع معدات الحرب منهم و هی تختلف باختلاف الأعصار و الأمصار، بلا فرق فیہ بین حال قیام الحرب و الهدنة إذا کان الاشتراء و الجمع للتهيئة و العدة و لا یعتبر فی حرمة البیع القصد إلى الإعانة و التقویة، بل المناطق الصدق العرفی».

هرچه موجب تقویت باطل علیه حق باشد، به هر شکلی که باشد، حرام است؛ اگرچه به صورت فروش آلات جنگی به آن‌ها باشد که این مسئله به اختلاف زمان و مکان تغییر می‌کند بدون آنکه فرقی میان زمان جنگ یا صلح باشد وقتی که خرید و جمع آلات جنگی برای آمادگی جهت جنگ باشد و در حرمت فروش سلاح، قصد یاری و تقویت آن‌ها شرط نیست، بلکه مناط صدق عرفی تقویت است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص. ۷۱).

عنوان تقویت باطل و عدم تقویت باطل را می‌توان منطبق بر مصلحت و مفسده در کلام امام دانست؛ زیرا در صورتی که بیع سلاح موجب تقویت کفار شود. این به مصلحت مسلمانان نیست، بلکه موجب مفسده است.

۳-۱. ادله دیدگاه

الف. حکم عقل

عقل سلیم در ردیف قرآن و سنت، از منابع استنباط احکام است. کتاب و سنت و عقل با یکدیگر همسو هستند و به هم در فهم مسائل کمک می‌کنند. در این میان، عقل از این ویژگی برخوردار است که در دایره احکامی که در حوزه نفوذ خود می‌داند، چیزی او را مقید نمی‌کند. عقل افزون‌بر اینکه شارح کتاب و سنت است، این قدرت را دارد که احکام آن را گسترش دهد یا دایره آن را تضییق کند و در مواردی، با به دست آوردن ملاک حکم، حکم کتاب و سنت را به موارد غیر منصوص گسترش دهد یا آن را مقید

کند. چنان‌که امام (رحمت‌الله علیه) می‌نویسد:

«احکام عقلیه نه‌تنها درخور تخصیص نیستند، بلکه هر قانون شرعی که در قرآن و سنت بیان شده، اگر عقل نیز با آن موافق باشد، آن حکم تخصیص‌بردار نیست. از این رو چون آیه: «لاتعاونوا علی الاثم والعدوان» در نظر عقلی مطلق است و شمول دارد، هر جا کاری کمک به گناه یا تهیه مقدمات آن باشد، در نظر عقل نکوهیده و نامشروع است» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۹۴).

البته در مواردی که عقل مستقلاً داوری می‌کند که حکمی از قلمرو داوری او بیرون است مانند تعیین رکعات نماز یا شمار روزهای روزه، تنها راه تعیین وظیفه، نصوص شرعی است. در مورد بحث، امام (رحمت‌الله علیه) چنین استدلال می‌فرماید: ادله و مصادیقی که درباره جواز و عدم جواز فروش تجهیزات و فناوری نظامی به دشمن دین به ما رسیده، تعبدی نیست، بلکه ارشاد به حکم و فهم عقل است و نمی‌توان به ظاهر قواعد و نصوص بسنده کرد. عقل حکم می‌کند معیار اصلی در این باره، کفر یا اسلام یا صلح و جنگ نیست. میزان در حرام بودن، تواناسازی بنیه دشمنان توطئه‌گر و سرکش و سست کردن بنیه اسلام است. این معیار به هیچ قیدی مقید نمی‌شود و اگر از ظاهر روایات، جز این استفاده شود، بایستی به دلیل عقل مقید شوند یا بدان اعتنا نشود:

«فلا الهدنة مطلقاً موضوع حکم لدی العقل ولا المشرك والكافر كذلك. والتمسک بالاموال والقواعد الظاهرية فی مثل المقام فی غیر محله و الظاهر عدم استفاده شیء زائد مما ذکرنا من الاخبار، بل لو فرض اطلاق لبعضها یقتضی خلاف ذلک ای یقتضی جواز البیع فیما خیف الفساد و هدم ارکان الاسلام او التشیع او نحو ذلک لامناص عن تقييده او طرحه» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۲۸).

در نظرگاه عقل، نه صلح ملاک حکم است و نه عنوان کافر و مشرک. در چنین مسئله‌ای که عقل حکم دارد، دستاویز قرار دادن قواعد ظاهری بیجاست. گویا روایات نیز بیان‌کننده همین نکته‌اند و اگر از پاره‌ای از آن‌ها در جهت جواز و عدم جواز استفاده اطلاق شود، در مثل اگر در روایتی با وجود فساد یا ترس از نابودی اساس اسلام یا تشیع، اجازه فروش سلاح به کافران داده شده است، آن روایت باید مقید شود یا کنار نهاده شود.



مؤیدات کلام امام (رحمت‌الله علیه) نیز در کلام بزرگان دیده می‌شود. برای مثال:
الف. شیخ مفید و شیخ طوسی که حرام بودن را معلل کرده‌اند به اینکه «چون سلاح و تجهیزات نظامی را در راه جنگ با مسلمانان استفاده می‌کنند»، از کلام این دو می‌توان دریافت که حرمت فروش سلاح را در مواردی می‌دانند که خوف تقویت دشمنان در راه دشمنی با مسلمانان وجود داشته باشد. در غیر این صورت فروش حرام نخواهد بود.

ب. مقدّس اردبیلی نیز دلیل عقلی را در شمار ادله عدم جواز فروش سلاح به دشمنان دین آورده و سپس افزوده است: این کار مصداق «اعانه به ظلم و اثم» است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۴۲). پس هرگاه فروش سلاح مصداق اعانه به ظلم و اثم نباشد نباید حرمتی در کار باشد.

ب. ادله روایی

امام خمینی (رحمت‌الله علیه) پس از استدلال عقلی بر مسئله می‌نویسند: «روایات صادره در موضوع، ارشاد به حکم عقل است. جواز یا حرمت فروش سلاح به دشمن دین، بستگی به مصالح اسلام و مسلمانان دارد و اگر فساد در میان باشد، فروش آن نامشروع است. روایاتی که مستند معتقدین منع فروش سلاح به دشمن در همه حال قرار گرفته است، گیریم که ظهور در منع مطلق داشته باشند، به روایاتی که فروش سلاح را در حال صلح جایز دانسته‌اند، مقید می‌شوند. دیگر آنکه، در متن این روایات، نشانه‌هایی وجود دارد که از اطلاق آن‌ها جلوگیری می‌کنند». در اینجا به تفصیل روایات موجود را بنا بر نظر امام خمینی (رحمت‌الله علیه) بررسی می‌کنیم.

۱- روایاتی که مستند قول به حرمت به صورت مطلق قرار گرفته است.

- روایت شیخ صدوق: وصیت پیامبر (صلوات‌الله علیه) به علی (علیه‌السلام): «...و بائع السلاح من اهل الحرب».

بسیاری از این روایت استفاده کرده‌اند که فروش سلاح به دشمنان دین در همه حال حرام است. ظهور عرفی «اهل الحرب» درباره گروهی است که با مسلمانان سر جنگ داشته باشند و به اصطلاح بدان‌ها حربی گویند. بدیهی است به سرکشانی که برای حوزه اسلام خطر دارند، نمی‌شود سلاح فروخت به‌ویژه که در روایت آمده است:

این کار کفر به خدای بزرگ است.

به عبارتی، باید گفت از آنجاکه وصف ظاهر در فعلیت است، مراد از اهل الحرب جماعتی است که در حال حاضر در جنگ با مسلمانان به سر می‌برند یا اینکه در تدارک چنین جنگی هستند. بنابراین، نمی‌توان گفت این روایت شامل حالت صلح و جنگ هر دو می‌شود، بلکه تنها شامل زمان حرب است.

افزون بر اینکه این روایت در حرمت فروش سلاح به دشمن اطلاق ندارد. به تعبیر دیگر، روایت اطلاق ندارد تا شامل زمانی که بیع سلاح موجب هیچ مفسده‌ای نیست هم بشود، بلکه اطلاق روایت را باید با حکم قطعی عقل مقید ساخت و گفت در صورتی که هیچ مفسده‌ای بر بیع مترتب نباشد و بلکه مصلحت اقتضای آن را دارد، اشکالی بر این بیع مترتب نیست.

– صحیح‌ه علی بن جعفر: «إذا لم یحملوا سلاحاً فلا باس».

در مورد این روایت نیز باید گفت اولاً، در مقام بیان جواز کالاهایی غیر از سلاح است نه در مقام بیان حرمت بیع سلاح تا به اطلاق، حرمت بیع سلاح اخذ شود (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۳۱). افزون‌براین، اگر از ظاهر آن اطلاقی بر ناروایی فروش سلاح استفاده شود، ولی توجه به یک نکته این ظاهر را از اطلاق می‌اندازد و آن نکته، توجه به زمان و شرایط صدور است؛ نکته‌ای که در فهم بسیاری از روایات کارایی دارد. آیت‌الله بروجردی بر این نکته اصرار می‌ورزند. امام خمینی (رحمت‌الله علیه) بر همین اساس با کمک از تاریخ به سراغ روایات می‌رود. از جمله با بررسی حال و وضع جغرافیایی و سیاسی روزگار امام‌کاظم (علیه‌السلام) که پرسش و پاسخ در آن حال و هوا صورت گرفته است، می‌نویسد:

«مورد سؤال درباره مشرکانی است که در حکومت و قدرت از مسلمانان جدا بودند. این مشرکان که در همسایگی مسلمانان زندگی می‌کردند، از سخت‌ترین دشمنان دین بوده‌اند و همواره میان آنان و مسلمانان آتش نزاع شعله‌ور بوده است. بدون تردید، به چنین کسانی نمی‌توان سلاح فروخت و آن دسته از گروه‌های اسلامی که با شیعیان چونان کافران رفتار می‌کنند، همین حکم را دارند» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص. ۲۳۲-۲۲۹).

۲. روایاتی که تفصیل بین زمان صلح و جنگ را بیان می‌دارند مانند روایت ابی‌بکر حضرمی و روایت هند سراج.

در توضیح روایت باید گفت صلح دو گونه است.

گاهی میان دو حکومت مستقل از هم است و گاهی درون یک حکومت واحد و میان گروه‌ها و مذاهب مختلف درون آن. موضوع این روایات صلحی است که از قسم دوم باشد؛ زیرا در آن زمان شیعه حکومت مستقلی نداشت تا با حکومت‌های دیگر جنگ یا صلح داشته باشد، بلکه داخل حکومت واحدی در آن زمان و کنار سایر مسلمانان بود. برای همین، امام اوضاع آن زمان را به اوضاع زمان پیامبر تشبیه کرده است که در آن همه در کنار هم بودند و مؤمن و منافق تحت یک لوا زندگی می‌کردند. بنابراین، نباید از این نوع صلح به مطلق صلح تعدی کرد و حکم آن را تعمیم داد، بلکه در موارد دیگر باید به مصالح زمان نگریست.

امام خمینی (رحمت‌الله علیه) در پاسخ به کسانی که از این روایات فرق بین زمان جنگ و صلح را فهمیده‌اند، می‌فرمایند: از این روایات نیز بین زمان صلح و جنگ به گونه مطلق استفاده نمی‌شود، بلکه باید مصلحت اسلام و نقش زمان و مکان را در صدور آن حکم فراموش نکرد. در مورد روایت حضرمی، سؤال از بردن سلاح برای شامیان است و حکومت شام، هرچند حکومت جور و مخالف مذهب اهل بیت بود، ولی چون شیعه در آن روز نظامی مستقل نداشت و از طرفی تواناسازی بینه جنگی شامیان سبب تواناسازی اساس اسلام در برابر کفار رومی بود، پس بیع سلاح به شامیان در آن زمان حرام اعلام شده است، ولی اگر مرزهای جغرافیایی اسلام و کفر جدا بود مانند زمان پیامبر (صلوات‌الله علیه) یا دولت امام علی (علیه‌السلام) در برابر نظام اموی صف‌آرایی داشتند مانند دوران خلافت علی (علیه‌السلام) و تواناسازی دشمنان اسلام و اهل بیت به مصلحت نبود، در این صورت فروش فناوری‌های نظامی و تجهیزات جنگی مسوغی ندارد؛ چه به‌ظاهر قرارداد صلحی بسته شده باشد یا بسته نشده باشد. به تعبیر دیگر، صرف هدنه و صلح باعث جواز بیع سلاح نخواهد بود و اگر هم در روایت فرموده است در زمان صلح اشکالی بر آن مترتب نیست، به این سبب است که در آن زمان، مقتضیات زمان، جواز بیع سلاح به حکومت را اقتضا می‌کرده است؛ چرا که در این صورت حکومت اسلام در برابر حکومت کفر که رومیان و سایر دشمنان اسلام بودند، تقویت می‌شود. لذا اگر در زمان صلح نیز فروش سلاح مظنه فساد بوده و موجب تقویت دشمن شود، چنین امری جایز نخواهد بود.

- روایت سراج یا سراد از امام صادق (علیه السلام)
«قال (علیه السلام): قلت له: انی ابیع السلاح؟ فقال: لا تبعه فی الفتنه».
امام خمینی (رحمت الله علیه) درباره این روایت می نویسد: «اگر اطلاق روایت را بپذیریم که در غیر مورد جنگ، فروش فناوری های نظامی و تجهیزات جنگی به مشرکان جایز باشد، به حکم قطعی عقل، ویژه موردی است که ترس بر حوزه اسلام و تشیع در میان نباشد، افزون بر آن، روایت اطلاق ندارد. پرسش از تکلیف شخصی راوی در آن شرایط است. وی جنگ افزار به کفاری که خارج از حوزه اسلام، زندگی می کرده اند، نمی فروخته است، بلکه سلاح را در داخل حوزه اسلام می فروخته و مقصود از «فتنه»، جنگ میان گروه های اسلامی بوده است» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۳۳)
۳. روایات جواز

- مکاتبه ابی القاسم صیقل به امام صادق (علیه السلام):
«کتبت الیه انی رجلٌ صیقلٌ اشتری السیوف و ابیعهها من السلطان. أجاز لی بیعها؟ فکتب: لا یاس به» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۰۳).

برای امام نوشتم: کار من جلا دادن شمشیر است. شمشیر می خرم و آن را به سلطان می فروشم. آیا این کار برایم رواست؟ امام (علیه السلام) در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد. امام خمینی (رحمت الله علیه) در توجیه آن نوشته است: «از این روایت به طور مطلق نمی توان استفاده کرد که در زمان صلح با هر وضع و حالی، می توان به دشمنان دین سلاح فروخت. افزون بر دلیل عقلی که از آن یاد شد، روایت درباره روایی فروش فناوری های نظامی و جنگ افزار به کفار یا مخالفان دین نیست، بلکه این روایت مانند خبر ابی بکر حضرمی ویژه وضع و حال و زمان و برهه ای بوده که شیعه از خود حاکمیتی نداشته و با فروش سلاح به حاکم، کیان مذهب اهل بیت به خطر نمی افتاده است. در این صورت، رواست برای جلوگیری از تعرض مشرکان، به حاکم اسلامی اسلحه فروخت؛ هرچند ستمکار باشد. (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۳۳).

۴. بررسی حکم وضعی

در مورد حکم وضعی معامله سلاح در مواردی که فروش جایز نیست، در میان فقها دو دیدگاه یافت می شود.

۱-۴. صحت معامله

برخی از فقهای متقدم و معاصر باور به صحت این معامله دارند. از متقدمان، فاضل مقداد در این باره می‌گوید:

«قول صحیح‌تر صحت معامله و تملک ثمن و ثبوت معصیت است» (فاضل مقداد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹).

در میان معاصران نیز آیت‌الله خویی چنین اعتقادی داشته است و می‌نگارد:

«حرمت وضعی (فساد) مبتنی بر این است که نهی ارشاد به فساد بوده و نظری به متعلق نداشته باشد و قوام حرمت تکلیفی به این است که نهی مولوی و تکلیفی بوده و ناظر به مبعوضیت متعلق نباشد... نهی از بیع سلاح به دشمنان دین جز برای مبعوضیت ذات بیع در نظر شارع نیست. بنابراین، تنها از حیث تکلیفی حرام است نه از حیث وضعی. این امر آشکارتر می‌گردد اگر نهی برای حرمت تقویت کفر باشد که در این صورت نهی به ذات بیع نیز تعلق نگرفته است، بلکه به امری تعلق گرفته که در خارج با آن متحد است» (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹۲).

۲-۴. بطلان معامله

گروهی از فقها معتقدند در صورت حرمت، معامله باطل خواهد بود؛ زیرا ظاهر نهی در روایات عدم تملک است نه اینکه صرفاً در فروش آن معصیت وجود داشته باشد. لذا نهی در اینجا به نفس معامله برمی‌گردد مانند بیع غرری محقق اردبیلی (۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۴۶)، شهید اول (۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۶۶) و مقدس اردبیلی از این جمله‌اند.

امام خمینی (رحمت‌الله علیه) نیز همین قول را ترجیح می‌دهد. ایشان در توضیح مقصود خویش در بحث فروش انگور به کسی که شراب می‌سازد، کلماتی دارد که پس از تفصیل میان انشای معامله به واسطه معاطات و انشای آن با صیغه، مطلبی می‌فرماید که خلاصه آن از قرار زیر است:

«عرف، میان تحریم معامله و مبعوضیت آن و تنفیذ معامله و وجوب وفای به آن تنافی می‌داند... و با وجود مبعوضیت خرید و فروش، تنفیذ معامله را بعید می‌شمارد، بلکه جمع میان آن دو را از قبیل جمع بین متنافیین می‌داند. بنابراین، با وجود مبعوضیت شارع به دفع آن در عالم تشریح اقدام می‌کند که این امر ملازم با نهی از آن است.

علاوه بر اینکه عدم امضای معامله موجب تقلیل ماده فساد — که یکی از اغراض شارع است — بوده و امضای آن موجب تکثیر ماده فساد است (خمینی، ۱۴۱۵ق، صص. ۲۲۶-۲۲۲).

افزون بر این، باید میان این امر و فروش سایر محرّمات نیز فرق گذاشت؛ زیرا غرض شارع در این مورد آن است که سلاح به دشمنان اسلام نرسد و موجب تقویت آنان نشود. حال اگر این معامله را امضا کند، نقض غرض کرده و اجازه تقویت کفار را داده است. بنابراین، باید گفت نهی از فروش سلاح در اینجا چیزی جز بطلان چنین معامله‌ای نیست.

۵. آثار دیدگاه امام خمینی (رحمت الله علیه)

۱-۵. مقتضای دیدگاه امام آن است که موضوع منحصر در بیع نیست، بلکه شامل هر قراردادی که محتوای آن نقل سلاح باشد، می‌گردد؛ چه در قالب بیع باشد چه هبه چه سایر معاملات و در این باره تفاوتی نیست، بلکه در هر صورت باید مصالح را مد نظر قرار داد.

۲-۵. مقتضای این دیدگاه همچنین عدم اختصاص به شیء خاصی مثل سلاح است، بلکه شامل تمام مبادلات تجاری و اقتصادی نیز می‌شود؛ زیرا ملاک در این زمینه، وجود مصلحت یا مفسده است. امام در این زمینه می‌نویسد: مصالح گاه مقتضی ترک فروش سلاح و غیرسلاح که موجب تقویت کفر می‌گردد، است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۸۸).

در جای دیگر می‌گوید: بعید نیست که از بیع سلاح به فروش سایر چیزهایی که موجب تقویت آنها بر اهل حق می‌گردد نیز تعدی کنیم مانند توشه و مرکب و... (خمینی، بی تا، ج ۱، ص. ۴۵۶).

۳-۵. پس از آنکه ثابت شد موضوع مسئله اشیایی غیر از سلاح را نیز دربرمی‌گیرد، حکم وسایل دفاعی نیز روشن می‌شود؛ زیرا در میان فقها میان ابزارآلات تهاجمی و آلات دفاعی اختلاف وجود دارد. گروهی فروش آلاتی را که در دفاع به کار می‌آید، جایز دانسته‌اند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۱۶۶) و گروهی میان حالت صلح و جنگ تفاوت گذارده‌اند. بنا بر دیدگاه امام که حکم دایر مدار مصلحت و مفسده است، حکم وسایل دفاعی نیز تابع مصلحت و مفسده است نه چیز دیگری و نمی‌توان به صورت مطلق آن را جایز دانست یا حکم به حرمت آن کرد.

نتیجه‌گیری

چنان‌که گذشت، در مسئله فروش تسلیحات نظامی به بیگانگان سه دیدگاه عمده وجود دارد و بر اساس روایات موجود، گروهی به حرمت مطلق حکم کرده و گروهی در حالت صلح آن را جایز دانسته و در حالت جنگ به حرمت آن فتوا داده‌اند. امام خمینی (رحمت‌الله علیه) با رویکرد حکومتی خویش، موضوع را به نظر حاکم اسلامی منوط دانسته‌اند که مبتنی بر مصالح و مفاسد باید در مورد این معامله اتخاذ موضع کند و صرفاً حالت صلح یا جنگ را مد نظر قرار ندهد؛ زیرا مصلحت گاهی حتی در زمان صلح نیز مقتضی عدم فروش چنین تسلیحاتی است. این دیدگاه چنان‌که گذشت، موافق حکم عقل نیز هست و در صورت وجود اطلاقی در روایات که مقتضی جواز یا عدم جواز فروش باشد، باید بدین وسیله آن را مقید ساخت. روایات نیز خلاف حکم عقل را اقتضا ندارد و ارشاد به همان است. در کنار این حکم وضعی، این معامله در صورتی که حرام باشد، بطلان معامله است و برخی فقها به صحت آن حکم کرده‌اند، اما در نگاه عرف، مبعوضیت چنین قراردادی ملازم با عدم امضای آن است و در غیر این صورت عقلاً نقض غرض نیز لازم می‌آید.

یادداشت‌ها

۱. کمک به اسرائیل، چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت، حرام و مخالف با اسلام است. رابطه با اسرائیل و عمال آن، چه رابطه تجاری و چه رابطه سیاسی، حرام و مخالف با اسلام است و باید مسلمین از استعمال امتعه و اجناس اسرائیل خودداری کنند. ر.ک به: مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام خمینی، ج ۱، ص. ۲۱۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله علیه).
۲. از امام در مورد حمل کالای تجاری به سوی مشرکین سؤال کردم. پاسخ دادند: اگر سلاح حمل نکنند، اشکالی ندارد.
۳. ای علی، ده گروه از این امت به خداوند بزرگ کفر ورزیده‌اند... و فروشنده سلاح به اهل حرب.
۴. من مردی سازنده سلاح هستم که سلاح می‌خرم و به پادشاه می‌فروشم. آیا فروش آن برای من جایز است؟ امام فرمود: اشکالی ندارد.

۵. ابوبکر حضرمی گوید: بر امام صادق داخل شدیم و حکم سراج به ایشان گفت نظر شما در مورد کسی که زین اسب و سایر ابزار به شام حمل می‌کند، چیست؟ امام فرمود: اشکالی ندارد. امروز شما به منزله یاران پیامبر هستید. شما در صلح به سر می‌برید، اما زمانی که جدایی و جنگ میان شما باشد، بر شما حرام است که به سوی آنان زین و سلاح حمل کنید.

۶. هند سراج گوید: به امام باقر (علیه‌السلام) گفتم سابقاً به سوی اهل شام سلاح حمل می‌کردم و به آنان می‌فروختم، اما از زمانی که ولایت شما را شناختم، نسبت به این مسئله در تنگنا افتاده‌ام و با خود گفتم به سوی دشمنان خدا سلاح حمل نمی‌کنم. امام فرمود: به سوی آنان سلاح حمل کن؛ زیرا خداوند به واسطه آنان دشمن ما و شما یعنی روم را دفع می‌کند. اگر بین ما و آن‌ها جنگ صورت گیرد، به سوی آنان سلاح حمل نکنید؛ زیرا کسی که به سوی دشمن ما سلاح حمل کند که آنان از سلاح‌ها علیه ما کمک جویند، مشرک است.

۷. سراد گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) گفتم من سلاح می‌فروشم. حضرت فرمودند: در زمان فتنه نفروش.

کتابنامه

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الارشاد الازهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتاب‌فروشی داوری.
- حائری طباطبایی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق. قم: دار‌الکتاب-مدرسه امام صادق (علیه‌السلام).
- حلی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی فی تحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خزرجی، صفالدین (بی‌تا). تجارة السلاح فی ضوء الآراء الفقهیة للامام الخمينی. مجله فقه اهل‌البیت، شماره ۴۲.
- خمینی، سیدروح‌الله موسوی (بی‌تا). تحریر الوسیلة. چ ۱، قم: مطبوعات دار‌العلم.
- خمینی، سیدروح‌الله موسوی (۱۴۱۵ق). المكاسب المحرمة (۲ج). چ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی (قدس سره).

- خوانساری، احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷ق). مصباح الفقاهة. قم: انصاریان.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: المنار.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وایسته به حوزه علمیه قم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی یزدی، سید کاظم (۱۴۲۱ق). حاشیه المکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف فیہ من الاخبار. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی. بیروت: دار الکتب العربیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- عاملی کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد. قم: آل البیت.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۰ق). اللعة الدمشقیة. بیروت: دار التراث.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۱۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. قم: دار الکتب الاسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، قم: دار الکتب الاسلامیة.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (۴ج). قم: اسماعیلیان.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم: آل البیت.